



ایران ورجاوند

مجله ایران‌شناسی | سال ۵ | شماره ۱۰ | زمستان ۱۴۰۱ | ۵۰۰۰۰ تومان

- ◆ نام‌جای‌های اشاره شده در پوست‌نوشته‌های اورامان
- ◆ سکه‌های حفاری و تاریخ یونان: نمونه جزیره تاسوس
- ◆ کارکرد کیف دستی کلریتی تمدن هلیل رود با استنتاج اثرات سایشی آن
- ◆ کتیبه‌شناسی و سکه‌شناسی: چند اشاره درباره نام سکه‌ها در متن‌های یونان باستان
- ◆ باستان‌شناسی و سکه‌شناسی در آلبانی: چند اشاره درباره فعالیت پولی از قرن چهارم تا دوم

ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



فصلنامه ایران شناسی

سال ۵ | شماره ۱۰ | زمستان ۱۴۰۱ | ۷۲ صفحه |
شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |
صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |
مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گچبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گچبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتز باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری تاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گچبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گچبری در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تصویر جلد: شی‌ای از سنگ صابون یافت شده از کنار صندل جیرفت

www.iranvarjavand.ir

Iranvarjavand@hotmail.com

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶

چاپخانه: ایران کهن



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است. تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



”سیاهه“

مقاله

کارکرد کیف دستی کلریتی تمدن هلیل رود با استنتاج اثرات سایشی آن ا ماسیمو ویداله، روبرتو میکلی،
ترجمه امیررضا خیرخواه

۵

نام‌جای‌های اشاره شده در پوست‌نوشته‌های اورامان ا سی. جی. ادموندز، ترجمه نوذر حیدری

۲۳

انیران / سکه‌شناسی

کتیبه‌شناسی و سکه‌شناسی: چند اشاره درباره نام سکه‌ها در متن‌های یونان باستان ا هلن نیکلت - پییر،
ترجمه نیلوفر رضایی نراقی

۳۹

باستان‌شناسی و سکه‌شناسی در آلبانی: چند اشاره درباره فعالیت پولی از قرن چهارم تا دوم ا
اش. جونجکاژ، ترجمه نیلوفر رضایی نراقی

۴۷

سکه‌های حفاری و تاریخ یونان: نمونه جزیره تاسوس ا او. پیکار، ترجمه نیلوفر رضایی نراقی

۵۷



کارکرد کیف دستی کلریتی تمدن هلیل رود با استنتاج اثرات سایشی آن^۱

ماسیمو ویداله، روبرتو میکلی

ترجمه امیررضا خیرخواه

چکیده

یک کیف دستی کلریتی متعلق به شیوه‌ای از فرآوری و ساخت که زمانی «سبک میان‌فرهنگی»^۲ نامیده می‌شده است، در حال حاضر در موزه ملی باستان‌شناسی تهران نمایش داده می‌شود. این کیف دستی توجهات را برای نخستین بار به اثرات سایشی ویژه و شگرفی که به‌وضوح روی دسته و در راستای خطوط و نقش برجسته‌های آن مشاهده می‌شود، معطوف کرده است. سایش شدیدی که دال بر این است که این وزنه (کیف دستی) دیرزمانی با یک ریسمان، آویخته بوده و در این وضعیت به تدریج به خاطر مالیده شدن به یک سطح ملایم، که شاید یک سطح عمودی پوشیده با پارچه بوده، صیقل خورده است. از آنجاکه این استنتاج بر پایه یک شیء واحد است و بنابراین تأیید آن بعید به نظر می‌رسد، پیشنهاد می‌کنیم که اثر سایش می‌تواند کلید سودمندی برای درک کارکرد این شیء عجیب و غریب باشد. این کیف دستی در وهله بعدی از چرخه عمرش؛ شکسته و سپس با میخ‌ها و اتصالات آهنی ترمیم شده است. از آنجاکه حواشی کویرهای بزرگ ایران موقعیت‌های مکانی مساعدی برای بازیابی شهاب‌سنگ‌های غنی از آهن هستند، پیشنهاد می‌کنیم قطعات آهنی کیف

^۱ این مقاله ترجمه‌ای است از:

Vidale, M., & Micheli, R. (2012). The Function of a Chlorite Hand-Bag of the Halil Rud Civilization as Inferred from Its Wear Traces. *Iranian Journal of Archaeological Studies*, 2(2), 1-11. doi: 10.22111/ijas.2014.1442

^۲ Intercultural Style

دستی موزه تهران مورد آنالیز قرار گیرد تا احتمال وجود فلزات کمیابی همچون نیکل، نیوبوم^۱ و سایر آنها که در شهاب‌سنگ‌ها به نسبت آهن خاکی به‌وفور بیشتری یافت می‌شوند، بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: تمدن هلیل‌رود، سبک بین فرهنگی، کیف دستی کلریتی، آهن شهاب‌سنگ

مقدمه

مشاهده‌ای نزدیک از «کیف دستی» کلریتی مشهوری که هم‌اکنون در موزه ملی تهران به نمایش گذاشته شده است، نشان می‌دهد که اهمیت این دست‌ساخته نامدار اما عجیب‌وغریب، تاکنون دست‌کم گرفته شده است. در وهله نخست، دسته شکسته شده و دو وجه (رخ) کیف دستی، الگوهای ساییدگی مشخص و متمایزی را دارا هستند که نشان می‌دهد این شیء برای مدتی طولانی با استفاده از بندهای پارچه‌ای یا طناب‌هایی، به احتمال به‌عنوان یک وزنه صاف آویخته شده است. در حالت معلق، سطوح کیف باید برای مدت طولانی به سطوحی نرم (به احتمال دیواره‌های عمودی پوشیده شده با پارچه) مالیده شده باشند. اگرچه نمی‌توان ثابت کرد که آیا این کارکرد اصلی کیف دستی بوده است یا خیر و اینکه نمی‌توانیم دوره کاربرد مجدد آن با کاربری متفاوت دیگری را رد کنیم، فرض می‌کنیم که اثرات سایشی، هم روی دسته و هم روی وجوه اصلی با کاربرد این شیء در مراسم تشییع و تدفین و یا به احتمال کارکرد آیینی آن تطابق دارد. علاوه بر این، دسته آسیب‌دیده در اثر کاربرد شدید و غیر معمول، با چهار نوار فلزی که تقریباً به‌طور قطع از جنس آهن هستند، ترمیم شده است. از آنجا که بخش اعظم مصنوعات باستانی که سابقاً به سبک «میان فرهنگی» نسبت داده می‌شده‌اند، بدون تردید به نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد بازمی‌گردند، ما نمی‌دانیم که آیا ممکن است با کاربرد قدیمی‌تری از این فلز سروکار داشته باشیم یا خیر؟! این موضوع واجد اهمیت است که این نوارهای فلزی به‌منظور یافتن شواهد احتمالی منشأ شهاب‌سنگی، مورد آزمایش‌های تجزیه‌ای قرار گیرند.

کیف دستی‌های کلریتی: کاربردها چه بوده است؟

نشریه وگ^۲ در صفحات ۱۸۸-۱۹۳ شماره‌ای منتشره در فوریه ۲۰۰۹، نوشتاری از اچ. بولس^۳ منتشر کرد که بخشی از عمارت زیبایی یک زوج طراح داخلی را به شکلی تحسین‌آمیز توصیف می‌کند: که کلکسیون

^۱ Niobium

^۲ Vogue

^۳ H. Bowles

از بت‌هایی از جنس مرمر سفید بلخی با دیرینگی سه هزار سال پم در طاقچه‌ها و قفسه‌های آن با چیدمانی پراکنده قابل مشاهده است (آن‌گونه که در زیرنویس تصویری در صفحه ۱۹۱ عنوان شده است). مجموعه‌ای که بی‌گمان از تاراج ویرانگر و غیرقانونی گورستان‌های باستانی بی‌شماری از شمال افغانستان یا منطقه نزدیک دیگری، به‌دست آمده بود. این مجموعه دربرگیرنده کاسه‌های مخروطی، کروی و استوانه‌ای در سنگ تراورتنی نواری شکل، فنجان‌های پایه‌دار، ستون‌های مینیاتوری شیار داده‌شده و دست‌کم یک وزنه به شکل یک کیف دستی (از این پس این کلمه را به‌کار می‌بریم) از سنگی به رنگ روشن بود (کیف‌های دستی عموماً بیشتر با کلریت‌های تیره‌تر ساخته‌شده بودند).

به‌دلیل هیاهوی بازار این اشیاء تدفینی است که بافت‌های اصلی آن‌ها برای همیشه ناشناخته می‌ماند؛ همه می‌دانیم که صدمات واردشده به میراث افغانستان و پاکستان (و به منافع تاریخی ما) فراتر از توضیحات و اظهارنظرهاست. تاکنون، کیف دستی‌های کلریتی که ساخت آن‌ها تکمیل شده یا ناتمام مانده بوده، نیز در کاوش‌های منظم در سکونتگاه‌های جنوب شرق ایران، همچنین در عراق و ازبکستان یافت شده است (Lamberg-Karlovsky, 1988; Pittman, 1990; Pottier, 1984). کامل‌ترین بررسی این موارد در (Muscarella, 1993) پدیدار شد) اما تا آنجا که می‌دانیم این اشیاء هرگز پس از حفاری و کاوش علمی یک گور مربوط به دوره پیش‌تاریخی، گزارش نشده‌اند. اخیراً تعداد زیادی از این دست‌ساخته‌های باستانی زیبا و مرکب، در گورستان‌های غارت‌شده هلیل رود به‌طور غیرقانونی حفاری و کاوش شده‌اند. تنها چند نمونه، متأسفانه جداسفته از بافت و خارج از زمینه خود، بعداً توسط مقامات ایرانی بازمی‌یاب شدند (Madjidzadeh, 2003a: 123-129; 2003b; 2003c; 2009)؛ همچنین بنگرید به Amiet, 2002 و اظهارات سؤال‌برانگیز (Muscarella, 2005; Piran, 2013).

مفهوم نمادین و کارکرد حقیقی آن‌ها در آیین‌های خاک‌سپاری و تشییع چه بوده است؟ همراه با تیرها و چوبه‌های کلریتوشیستی و ستون‌های مینیاتوری، «وزنه‌هایی» در اشکال جوراجور از جمله کیف دستی‌های سنگی زیبا و مجسمه‌ای، به‌احتمال کاربرد بسیار ویژه‌ای در آیین‌ها خاک‌سپاری و تشییع‌جنازه‌برگزیدگان داشته‌اند که در اواخر هزاره سوم پم، در سرتاسر مناطق شرقی ایران، بلخ، آسیای میانه و مناطق شمالی بلوچستان، این وزنه‌ها نقش ایدئولوژیک ناشناخته اما -به‌طور مشهود- نافذ و فراگیری را ایفا می‌کرده‌اند.

تکامل ریخت‌شناختی و مسائل مربوط به زمان‌سنجی

در آغاز تاریخ آسیای میانه، تکامل ریخت‌شناختی وزنه‌های دسته‌دار سنگی هرگز با جزئیات درخور موردبررسی قرار نگرفته بود. سیر تکاملی تفصیلی آن‌ها در توالی تپه‌حصار ممکن است نخستین اشاره

را داشته باشد. تعداد کمی از کیف دستی‌های زمخت که با بدنه‌ای سفت و ضخیم و سطوح صیقل‌نخورده متمایز شده‌اند توسط اشمیت (Schmidt 1937: Pl. XVIII, H 2095) در یک دوره با زمینه IIB، مربوط به تاریخ ۳۳۰۰-۳۰۰۰ پم پیدا شدند. دو وزنه دسته‌دار زمخت و همسان به تازگی در سطح یک سکونتگاه کوچک در سیستان به همراه سفالینه‌هایی از اوایل هزاره سوم پم کشف شدند (مکاتبات شخصی با رضا مهرآفرین). در بازگشت به تپه حصار، یک نوع صیقلی و کشیده (H. 2772) با دسته‌ای شکیل، در ساختمانی سوخته پیدا شد که مربوط به دوره IIIB (حدود ۲۴۰۰-۲۲۰۰ پم) بود. نهایتاً، نمونه‌های مسطحی، به شکل دیسک، از دوره IIIC (حدود ۲۲۰۰-۱۹۰۰ پم) موجود است که قابل مقایسه با صفحه یافت شده در گنجینه اخیر تپه نمازگاه پنجم^۱ در آلتین تپه است (Masson, 1988؛ تاریخ‌های مطلق برگرفته از Dyson, 2009). کیف‌های دستی فاخر حکاکی شده در سبک هلیل رود در گردآورد‌های تپه حصار نمایانگر نیستند، اما مطمئناً در مناطق ویژه تولیدی در سکونتگاه‌های جنوب شرق ایران مانند سکونتگاه حفاری شده تپه یحیی در دوره IVB ساخته شده‌اند (Lamberg-Karlovsky 1970; 1988).

تعیین قدمت دقیق سکونتگاه IVB در تپه یحیی، یک موضوع مورد بحث و معروف است (بسیاری از دیگر منابع را ببینید، Ascalone 2006: 47-53; De Miroshedji 1973; Kohl 1971; 1975; 1978; Lamberg-Karlovsky 1970; 1971; 1972; 1976a; 1976b; 1988; Beale 1973; 1986; Amiet 1986; the debate continuing in Lamberg-Karlovsky and Potts 2001; See also Potts 2001). (D. T. 1993)

پی‌یر آمیه، پس از شواهد مربوط به مهر و موم‌ها، تپه یحیی IVB را به ۲۵۰۰-۲۲۰۰ پم نسبت داده بود (بنگرید به De Miroshedji 1973 که تاریخ ۲۶۰۰-۲۳۰۰ پم را تعیین کرده بود). بیشتر نویسندگان دیگر در آغاز نا همدل بودند و همان سطوح شغلی و تولیدی رشته مصنوعات باستانی کلریتی را به نیمه نخست هزاره سوم پم نسبت می‌دادند، در برابر، Beale, 1986. بازه زمانی بعدتر و وسیع ۲۴۰۰-۱۸۰۰ پم را مطرح کرد. بعدها پاتس (1994) گاه‌نگاری مصنوعات باستانی حکاکی شده را به زمان سلسله Ur III گسترش داد. در دو دهه اخیر، تولید همان اشیا با پذیرفتن مفاد دیدگاه‌های اصلی آمیه و میروشجی تا اندازه‌ای به نیمه دوم هزاره سوم پم منحصر شد (به‌عنوان مثال نگاه کنید به Quenet, 2008 که ساخت این اشیا را بین دوره ED III و اوایل دوره اكدی قرار می‌دهد، Ascalone, 2006) سرانجام، همچنین کاوشگر حفاری پهنه کارگاهی تپه یحیی، حرفه ساخت این مصنوعات را آن را از ۲۴۰۰ تا ۲۱۰۰ پم مقرر کرد (Lamberg-Karlovsky, Potts 2001: 275).

^۱ Namazga-Tepe V

درحالی که پاتس در همان گزارش، هنوز به نظر می‌رسد که از تاریخ بعدتری حمایت می‌کنند). قطعات کلریتی حکاکی‌شده و سرامیک‌هایی که به تازگی در محوطه گورستانی غارت‌شده محضوط‌آباد (در نزدیکی کنارصندل جیرفت) جمع‌آوری شده است، بدو دیدگاه‌های اخیر لمبرگ- کارلوفسکی را که رواج مصنوعات کلریتی‌کننده‌کاری‌شده دره هلیل رود را در حوالی سده‌های بیست و سوم تا بیست و چهارم پم می‌گمارد تأیید می‌کند (تحقیقات ادامه‌دار Vidale و Desset). با این حال، تنها شمار اندکی از نویسندگان همچنان دوره‌های قبل‌تری را مطرح کرده یا دست‌کم اظهار می‌کنند که این رشته باستانی یک سیر تطور سبک‌شناختی طولانی مدت دارد که عمیقاً در اوایل هزاره سوم پم ریشه دارد (به‌عنوان مثال Perrot and Madjidzadeh 2005; 2006). اگرچه مصنوعاتی از همان رده در میان‌رودان می‌تواند به ربع دوم هزاره سوم پیش از زادروز بازگردد (Moorey, 1994: 47-48)، تاکنون سیر تطور سبک‌شناختی این محصول در سراسر هزاره سوم پم روشن نشده است. در حال حاضر این یک فرضیه امیدبخش از کار باقی می‌ماند. تپه یحیی باید تنها یک مجموعه بزرگ از مکان‌های ساخت و تولید بوده باشد که در نیمه دوم هزاره سوم پم، این اشیاء معروف را به مراکز شهری عمده تمدن هلیل رود (شاید دولت قدرتمند مرهشی، پیرو Steinkeller 1982; 2006; 2008) ارائه می‌کرد.

در همان محوطه باستانی، یک نمونه ناتمام احتمالی در بافتار A.75.9.8 یافت شد (Lamberg-Karlovsky, Potts 2001: Fig. 4.40, see also 141-143). غارت بسیاری از این اشیاء در گورستان‌های هلیل رود قویاً نشان می‌دهد که آنها در سکونتگاه‌های شهری و بومی نخستین به گردش درآمده‌اند تا سرانجام در آیین‌ها تشییع و خاک‌سپاری برگزیدگان و شخصیت‌های برجسته نمایش داده‌شده و مورد استفاده قرار گیرند و بیشتر برای تجارت خارجی به غرب تولید نشده‌اند. (آن‌چنان‌که در آغاز توسط Kohl, 1971; 1975; 1978 مطرح شده و در سال‌های بعد توسط بسیاری از نویسندگان گزارش شده است). اگرچه هنوز مناطق کارگاهی ساخت و بارآوری کلریت در کنارصندل جنوبی و میدانگاه‌های پیرامون آن شناسایی نشده است، به‌هرروی رخ‌نمودهای مهمی از کلریت در حاشیه دره هلیل رود شناخته شده است و انتظار می‌رود که بررسی‌های آینده شواهد تولید محلی اساسی و مهم را نشان دهد (ی. مجیدزاده، مکاتبه شخصی). به نظر می‌رسد کیف دستی‌هایی که تاکنون منتشرشده‌اند نمادها و مضامین شمایل‌نگارانه فراوانی را با فیگوراسیون بخشی از ظروف کلریتی در Madjidzadeh, 2003a به اشتراک دارند. استقرار نهایی آنها در گورها ممکن است ارتباط کمی با کاربرد راستین آنها در آیین‌های تشییع و تدفین و یا میهمانی‌های سوگواری داشته باشد. تصور می‌کنیم

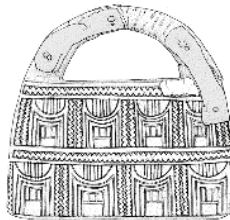
که حتی اکتشاف احتمالی برخی کیف دستی های سنگی در بستر اصلی استقرار آنها، در کنار بقایای انسان مدفون در گورها، نمی تواند یک راه حل قاطع و تعیین کننده برای مسئله کارکرد آنها چه از نظر مادی و چه از نظر نمادین ارائه کند. به همین دلایل، شاید جالب باشد ببینیم چطور کیف دستی کلریتی که هم اکنون در موزه تهران در معرض نمایش است، الگوهای سایشی مشهود و پرمایه خود را حفظ کرده است. این گواه ممکن است به ما کمک کند تا درباره اینکه چگونه حداقل یکی از این اشیاء، پیش از دفن شدن مفقود شدن احتمالی آن مورداستفاده و تغییر اساسی قرار گرفته است فرضیه سازی کنیم.

توصیف کیف دستی ۶۷۵ تهران

این کیف دستی که دوباره آن را مورد بحث قرار می دهیم، در ویتترین موزه تهران با شماره دارایی ۶۷۵ نگهداری می شود و به واسطه یراق آلات آهنی قابل مشاهده که روی دسته شکسته سوار شده است، همراه با مصنوعات مربوط به هزاره اول پم در معرض دید همگان قرار گرفته و می گیرد. با این وجود، تعلق آن به تولیدات سبک تمدن هلیل رود تردیدناپذیر است. برچسب موزه همچنین توضیح می دهد که «لوحة سنگی» از جمهوری آذربایجان آمده است.

اما این قطعه، همان طور که قبلاً ذکر شد، از بازار عتیقه جات خریداری شده است، خاستگاه واقعی آن ناشناخته است و طبق گفته ماسکارالا (144: 2005) چنین اطلاعات فضایی، اگر عینی فرض شوند، ممکن است الگوی توزیعی کلی سبک هلیل رود را مخدوش کند. پیشتر توسط Y. Godard (1938) منتشر شد و بعداً توسط نویسندگان مختلفی از جمله F. A. Durrani (1964). P. Kohl (1975); C. C. Lamberg-Karlovsky (1988) و مجدداً در سال ۲۰۰۵، تفسیر شده است. در مقاله نقل شده فوق از ماسکارالا یکی از نویسندگان (MV) توانست کیف دستی «آذربایجان» را در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ در امتداد طول و از فاصله نزدیک و از هر دو طرف، قبل از تعویض ویتترین موزه و انتقال قطعه به یک مکان با قابلیت دسترسی کم تر نگرستن کند. در محفظه قبلی هر طرف از شیء را می شد به راحتی و با دقت موردبررسی قرار داد. به کمک تصاویر منتشر شده و با گرفتن عکس های بیشتر، نویسندگان طرح دقیقی از سه طرف این شیء مصنوع به دست آوردند (شکل ۱). طرح نو، افزون بر فیگوراسیون، بر آثار سایش و دیگر انواع آسیب هایی که این اثر دست ساخته را دستخوش تغییر قرار داده تأکید می کند. طرح اصلی نقاشی شده با مداد بعداً تکمیل شد و با انجام یک بررسی دقیق از نقاشی و مطابقت آن با تصاویر مختلفی که از نزدیک گرفته شده بودند، رنگ آمیزی شد و به

تفسیر آن کمک کرد. به طور خاص، نمای جانبی برای اولین بار جزئیاتی در مورد ویژگی‌های شکستگی دسته و ترمیم باستانی آن با پراک‌آلات آهنی (۹) ارائه داد.



شکل ۱. طرح جدید وزنه ۶۷۵ تهران ساخته شده توسط نویسندگان، با تأکید بر ویژگی‌های سایش و نوارهای فلزی که برای تعمیر دسته به کاررفته است کیف دستی با ابعاد ۳/۲۶*۲۷ سانتی متر اندازه گیری شده است.

کیف دستی موزه تهران (۲۷ سانتی متر عرض، ۲۶ سانتی متر ارتفاع، ۲/۳ سانتی متر ضخامت، اندازه گیری برگرفته از Muscarella, 2005) نشان می دهد که در طرف اصلی آن نمای قدامی یک کرکس با بال‌هایی پهن و گسترده وجود دارد. سر کرکس در حالت نیمرخ به سمت چپ دیده می شود که با چشم بزرگ و گردی که در نزدیکی بخش بالایی سرش قرار گرفته، جان بخشی شده است. یک خط منحنی شیب دار که به گردن می رسد، منقار نیرومندی را تداعی می کند. از این دومی، کمی خمیده به پایین، یک ریش کوتاه عمودی آویزان است که بدون ابهام، پرنده را -مانند بسیاری دیگر از نگاره های کرکس ظروف مرهشی یا ظروف هلیل رود- به عنوان کرکس ریش دار (هما)^۱ متمایز می کند. لبه فوقانی بال‌ها یک الگوی زیگزاگی نامنظم را می پیماید. چینش پرهایی که بر روی بال‌ها کشیده شده اند تا اندازه فراوانی به وسیله یک سایش سطحی قوی و گسترده محوشده است، گرچه به نظر می رسد که پره‌های مورب از یک الگوی شعاعی متقارن پیروی کرده اند و شاید با خطوط مورب نازک و انبوه پر شده اند. بال‌ها که به گونه ای ایده آل به سوی کمانه پهن دسته بالا می روند، در قاعده دسته، به وسیله بندهای زیگزاگ افقی که با عمق و برجستگی کم حکاکی شده اند، گسسته می شوند. سینه

¹ *Gypaetus barbatus*

درهم فشرده که قاعدتاً به عنوان یک عنصر سپرگون جلوه داده می‌شود، با یک طرح پولک‌وار که به گونه‌ای ضعیف حفظ شده، در هشت نوار روی هم سوار شده تزئین می‌شود و با هم‌گروی به سمت راست یک دسته پَر ضخم را القا می‌کنند. کرکس با پاهای پسین دراز و گسترده به سمت بیرون و پنجه‌های گرد، پیکره‌های دو مار پرتوان را به چنگ می‌آورد. در هنجار سبک شناختی هلیل رود، چنگال سفت و محکم به صورت یک دایره نمایش داده می‌شود که در اینجا به احتمال بر پیکره مارها قرار می‌گیرد، ولی جزئیات پنجه‌های منحصر به فرد با سایش محوشده و باقی نمانده است. تصور می‌شود پیکره مارها که به طرز بدیعی با ردیف‌هایی از خال‌ها پر شده، پیش از اینکه به قسمت پشت ضمیمه بال‌ها گرویده شود دو بار در گوشه‌های شیء چنبره زده است. از اینجا، چنبره‌ها لبه بال‌ها را دنبال می‌کنند تا به سرهای دو خزنده که به صورت هراالدیک^۱ با سر کرکس رودررو شده‌اند منتهی شوند.

اتصال میان تن و سر خزندگان بد ترکیب و خام‌دستانه است، گرچه تسلیم ضرورت پرشدگی متحدالمرکز فضاهای باقیمانده بخش بالایی کرکس می‌شود. سر مار سمت چپ به سبب تراحم فضایی بیرون‌زدگی منقار و ریش این جانور شکاری، کوچک‌تر است. انتهای پوزه خزنده، در سوراخ بینی، اندکی بلند شده است (قسمت پشت سر نیز بلند شده و بالاتر از چشم است) و خطوط کرانه سر بارشته‌ای پیوسته از نشان ویژه‌های عرضی کوتاه، مشخص شده است. گوش‌ها به وسیله دو علامت نیم‌دایره‌ای نامنظم نشان داده شده‌اند. چشم‌ها دایره‌های کوچکی هستند و ترسیم دندان‌ها در نیش‌های باز و پهن کاملاً مطابق قاعده و روال است. کرکس یا جانور شکاری هجوم برنده به مارها، به گونه‌ای آشکار از متمایزترین نقش مایه‌های آثار مصنوع کلریتی حکاکی شده در سنت هلیل رود است. در تاروت، نیپور (ارجاعات مفصل در Muscarella, 2005) و در یک سری از قطعات یافت شده در خارج از زمینه اصلی پیدایش آنها، با دو کیف دستی که توسط ماسکارلا منتشر شده یا باز انتشار یافته است (2005: Fig. 7-a, b and Fig. 11-a, b) و دیگر یادگارهای باستانی حکاکی شده کلریتی که به احتمال از منطقه باستان‌شناسی جیرفت وارد می‌شوند (Madjidzadeh, 2003a: pp. 92, 93, 95, 96, 97, 126). مشاهده می‌شود. در طرف معکوس یا پشت کیف دستی، نقش هشت کلبه یا چهارچوب در را می‌توان دید که در دو ردیف روی هم قرار گرفته‌اند که هر یک با چهار الگوی هم‌مرکز، به نسبت با دقت، ترسیم شده‌اند. قسمت «در» یا درونی‌ترین زمینه علاوه بر این حاوی سه

¹ Heraldic

«پنجره» کوچک مستطیل شکل در قسمت فوقانی است، درحالی که نیم‌دایره بالا با شش خط عمودی مرکزی پر شده اس. (همانند ظروف استوانه‌ای در Madjidzadeh, 2003a: 70 یا در جعبه شکسته در Lamberg-Karlovsky and Potts 2001, Fig. 9.10) به‌استثنای یکی از کلبه‌ها در باند فوقانی که خطوط عمودی پنج‌تایی است (ظاهراً اشتباه سهوی است).

به‌عنوان یک قاعده، هر کلبه با یک جفت خط زیگزاگ عمودی موازی، با برجستگی کم مجانب شده است، اما دو کلبه‌ای که در گوشه‌های پایینی کیف دستی قرار دارند (به ترتیب در سمت چپ و راست خود) تنها یکی از این خطوط را دارند. در این طرف پشتی، تمام صفحه از بالا توسط یک خط افقی پیوسته با همان اسلوب مشابه محدود شده است.

الگوهای سایشی

فهرست مجیدزاده (2003a) تعداد اندکی کیف دستی را نشان می‌دهد که ممکن است به‌دلیل استفاده مفرط و اصطکاک تا اندازه‌ای تغییر یافته باشند: به‌عنوان مثال، نمونه‌های موجود در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۶ را ببینید. این دومی به‌طور خاص، در قسمت دسته به‌شدت سایش یافته به نظر می‌رسد. به‌احتمال بیانگر این است که این قطعه برای مدت‌زمانی به‌نسبت طولانی به‌وسیله یک ریسمان آویخته شده بوده است. درباره کیف دستی دیگری که در Muscarella 2005، نگاره 7a,b (از مجموعه White-Levy) منعکس شده است، به نظر می‌رسد که به‌شدت و کمابیش به‌گونه‌ای یکنواخت ساییده شده باشد. یک رویه آن کرکسی را نشان می‌دهد که درگیر گرفتن دو مار است و رویه دیگر آن نمایه یک مرد مو بلند (؟) با یک بینی برجسته است که با یک جفت سنگ نگهبان قدرتمند، یک کژدم، یک نخل و دو آبراه در حال فوران مواجه است. در نویسه همراه، ذکری از سایش به میان نیامده است گرچه نگاره‌ها کاملاً صیقل خورده به نظر می‌رسند. به‌ویژه دم مارها که به پایه دسته می‌رسند، تقریباً محوشده به نظر می‌آیند. چه‌بسا روند فرسودگی حتی پس از شکستن گوشه‌ها نیز ادامه داشته است. با این وجود، سطوح به‌شدت سایش یافته، کیف دستی ۶۷۵ تهران را از هر اثر مصنوع همسان دیگری که تاکنون درباره آن مطلبی منتشر شده یا در یک موزه به نمایش گذاشته شده است، متمایز می‌کند. ممکن است این شیء برای مدت بسیار طولانی و شاید سده‌ها به روشی کاملاً ثابت مورد استفاده قرار گرفته باشد و به همین دلیل مشخصه‌ها و عوارض ناشی از کاربرد، می‌تواند داده‌ها مفیدی را ارائه دهد. الگوهای سایشی در مورد کیف دستی شماره ۶۷۵ موزه تهران را می‌توان به شرح زیر تفسیر کرد:

ساییدگی روی دسته

این نمونه اخیر در هر دو رویه، در بخش‌هایی از دسته که با اتصالات فلزی ترمیمی پوشیده نیست، ردیفی منظم از شیارهای شعاعی غیر قائم کاملاً قابل مشاهده به خصوص در زیر نور غیرمستقیم را حفظ کرده است. شیارهای روی دو رویه بیرون از مرکز هستند. سایش آن قدر قوی بوده است که هنگام تماس با یک گسل درونی یا صفحه‌ای دیاکلاستیک (کیف دستی از یک تخته‌سنگ با یک ساختار درونی شدیداً لایه‌لایه تراشیده شده بود) دسته این جسم به شکلی پلکانی شکسته شده است. چهره این شکستگی در نمای جانبی طرح ما به وضوح قابل مشاهده است (شکل ۱).

سایش روی رخ اصلی (کرکس درگیر ربایش مارها)

در این وجه (که به لحاظ درون‌یافتی، مهم‌ترین است) ساییدگی، یکدست و بسیار قوی و به‌طور خاص به سمت پایین بوده است. در اینجا، ساییدگی تا حد زیادی، حکاکی‌های پنجه‌ها، چنگال‌ها و دم کرکس را همچون سطح خال‌دار پیکره‌های مارها از بین برده است. چنین سایش پرزوری نشان می‌دهد که کیف دستی، درحالی‌که به ریسمان آویزان و معلق بوده، دائماً روی یک سطح (نرم؟) مالیده می‌شده است.

سایش جزئی روی رخ معکوس («کلبه‌ها» یا نقوش درها)

در این رخ همان نوع اصطکاک فعال بوده است. سایش پهن یکنواخت ولی بسیار محدودتر، در واقع حکاکی‌های اصلی کاملاً نمایان و خوانا هستند.

دیگر مشخصه‌های ساییدگی

به‌طور کلی، می‌توان دید که همه سطح جسم در دستخوش اصطکاک فراگیر و طولانی مدت با سطوح یا اجسام نرم‌تر قرار گرفته است. چنین سایشی، سطح بالایی کیف، زیر دسته و گوشه‌های زیرین که به‌طور یکنواخت صاف به نظر می‌رسند - را نیز تحت تأثیر قرار داده است. افزون بر این، نبود زخم‌های پوسته‌پوسته شده پس از آن نشان می‌دهد که این کیف دستی در رده‌ای از «وزنه‌های» همسان هم‌جوار آویزان نشده بوده است. در واقع، اگر ما بتوانیم وزنه‌های دستگاه بافندگی پیشاتاریخ را به‌عنوان الگو فرض کنیم، مانند گونیایی که در ردیف‌های پیاپی در پایه دستگاه‌های بافندگی آویزان است، این سنگه‌ها عمدتاً به واسطه پوسته‌پوسته شدن شدید در ناحیه پایه‌ای با بیشینه گسترده سایش‌ها، یعنی

جایی که آن‌ها مکرراً با یکدیگر برخورد کرده و در لبه‌ها تراشیده می‌شوند، نشانه‌دار می‌شوند. به عبارت دیگر شواهد سایشی نشان می‌دهد که کیف دستی ۶۷۵ تهران به عنوان یک قطعه منفرد - و نه در ردیف اجسام همانند - آویزان شده بوده است.

اتصالات فلزی

اعتبار و یا ارزش بسیار نمادین این قطعه همچنین با انتخاب گزینه ترمیم دسته شکسته شده از طریق بازسازی و تعمیر آن با چهار نوار یا ورقه «آهنی» مورد تأکید قرار گرفته است. با توجه به عدم انجام هیچ‌گونه آنالیزی، شناسایی آهن فرضی است. اگرچه، چهار تکه قطعات یا اتصالات تخت، در واقع قهوه‌ای مایل به سُرخ به نظر می‌رسند و آهن در حال حاضر نیازمند توجه کمتری است. نوارهای فلزی ظاهراً به‌گونه‌ای همسان برش خورده‌اند، مستطیل‌های کشیده با یک انتهای گرد، اندکی منبسط و انتهای دیگر راست، که به‌نوعی یادآور شکل مرسوم یک‌بند انگشت است، اگرچه به آرایه‌ای که پنجه‌های این کرکس‌ها معمولاً در شمایل‌نگاری مرهشی ترسیم می‌شوند. از سوی دیگر انگیزه/انگیزه‌های انتخاب چنین ریخت عجیب و غریبی برای ترمیم، به‌آسانی توضیح داده نمی‌شود، زیرا نوارهای مستطیلی ساده باید همان کارکرد را داشته باشند. نوارهای تخت به‌صورت متقارن در وجوه مقابل دسته، بالای دو تَرک قرار داده شده‌اند، بخش‌های انتهایی آن‌ها سوراخ شده، به‌علاوه یک سوراخ ریز روی هر دو تَرک دسته کلریت حفر شده است و یک میخ پرچ نازک «آهنی» با یک قسمت گرد (?) در نهایت در پهنای سنگ از نواری به نوار دیگر داخل شده که بدین ترتیب این قطعه را تا حدی دوباره کارآمد ساخته است. نوارها، سطوح تخت جلویی دسته را دقیقاً دنبال می‌کنند و برای تعقیب لبه‌های گرد آن ادامه نمی‌یابند.

بحث و بررسی

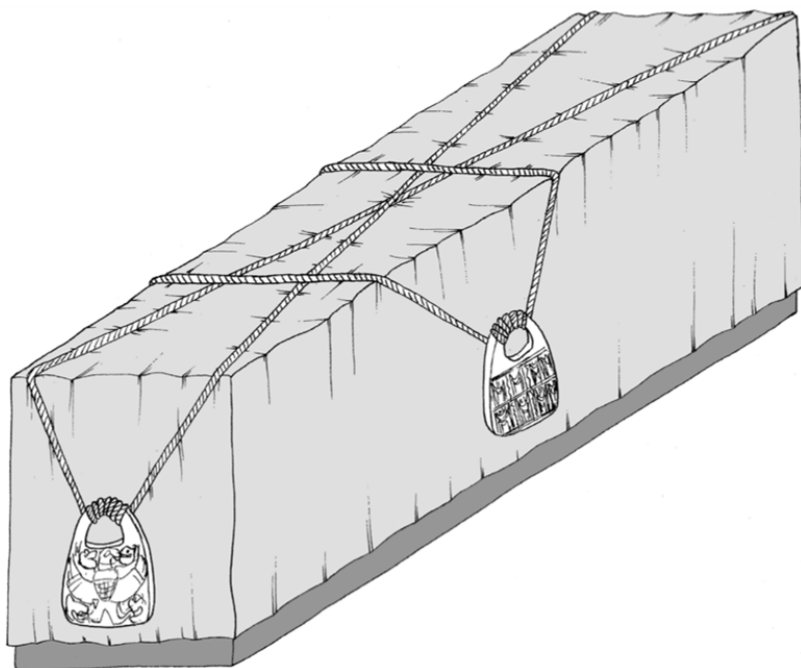
مشخصه‌های سایدگی که توصیف کردیم، ممکن است نکات بیشتری را درباره کاربری واقعی این شیء ارائه کند. در وهله اول، شیارهای سایش یافته شعاعی که در راستای بخش‌های قابل مشاهده دسته ترمیم‌شده ثبت شده‌اند، توسط یک ریسمان یا رشته‌ای که آزادانه بر روی یک کیف دستی آویزان پیچیده شده است، بر جای مانده‌اند. همان‌طور که در شکل ۲ بازسازی شده است. تنها یک سایش مداوم با یک ریسمان، ممکن است دسته را به آن شکل تغییر داده باشد (تا نقطه‌ای که سرانجام موجب شکست آن شود).

به طور خاص، خطوط سایشی شعاعی در صورتی می‌تواند به خوبی توجیه شود که کیف دستی در حالتی که آویزان است بتواند تا اندازه‌ای نوسان کند و به ریسمان پیچیده شده اجازه دهد تا در مجاورت دسته، حرکتی خفیف داشته باشد. افزون بر این، کیف دستی برای مدت‌زمان طولانی در حالی که وجوه اصلی آن بر سطوح نرم ساییده می‌شده، آویزان بوده است، استنتاج قطعی دیگر این است که در حالی که به آن شکل آویخته شده بوده، آن روی شیء که دارای منظره کرکس ریش دار درگیر جنگ با مارهاست، به نسبت رویه دیگر به گونه نیرومندتری صیقل خورده است.

ساده‌ترین و محتمل‌ترین صورت ممکن، سایش در برابر یک سطح ثابت و سخت پوشیده شده با پارچه است؛ اما چگونه می‌توانیم این شاهد خاص را توجیه کنیم؟ در برخی از آداب و رسوم آیینی (به نسبت متأخر) ایران و پاکستان، مقابر قدیسان و شخصیت‌های پارسا اغلب به عنوان جایگاه‌های زیارت و نیایش گرامی شمرده می‌شوند. مزارات آن‌ها با پرچم‌ها و حلقه‌های گل احاطه شده و مرتباً با پارچه‌های اعلای پوشیده و تزئین می‌شوند، این پارچه‌ها اغلب با وزنه‌هایی که قسمت بالا و جوانب سازه ملبس را از باد محافظت می‌کنند، ثابت و محکم می‌شوند. اگر کیف دستی پیش‌تاریخی که درباره آن گفت‌وگو کردیم به روش مشابه، یعنی آن‌گونه که با بازسازی شکل ۳ پیشنهاد شده است، مورد استفاده قرار گرفته باشد، این کاربرد می‌تواند با ساییدگی شدید روی دسته و ساییدگی‌های خفیف‌تر روی جوانب بزرگ سازگار باشد. همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، آنچه ما به صورت تجربی به عنوان مهم‌ترین نمود درک می‌کنیم (کرکس و مارها)، با شدت بیشتری از طرف دیگر با نمای بیرونی درها ساییده شده است.

با پذیرش فرضیه مزار، شاید نگاره اصلی با قصد و هدف رو به تدفین قرار داده شده است، در حالی که وجه ثانویه از قسمت بیرونی قابل مشاهده است، همان‌طور که از قسمت دراز سازه که در شکل ۳ تصویر شده است، دیده شد. نخستین چالش این است که اگر بپذیریم کاربرد کیف دستی‌ها وابسته به آیین‌های تشییع و خاک‌سپاری بوده است، در آن صورت اشیا باید در رویدادهای کوتاه مورد استفاده قرار گرفته و به معرض نمایش گذاشته شده باشند که این موضوع نمی‌تواند ساییدگی شدیدی را که توصیف کردیم توجیه کند. (مگر اینکه برای سده‌ها در چندین مراسم تشییع، خاک‌سپاری و سوگواری به کاررفته باشد) محدودیت جدی دیگر این ایده این است که اگرچه بازسازی‌ای که ما پیشنهاد می‌کنیم بر پایه شواهد مادی بنا شده، ولی ما نمی‌توانیم به طور قطع روند سایش را به کارکرد اصلی و زمینه کاربرد آغازین این مصنوع عصر مفرغ نسبت دهیم. هیچ راهی برای

رد استفاده مجدد بعدی وجود ندارد و این احتمال با مستند استفاده از آهن به عنوان واسطه ترمیم دستگیره، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

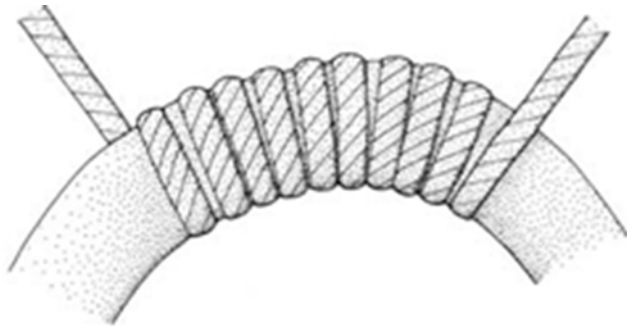


شکل ۳. بازسازی فرضی: استفاده از کیف دستی روی قبر (سازه دیگر) پوشیده از پارچه، همان‌طور که در متن مورد بحث قرار می‌گیرد (رسم توسط نویسندگان)

در آسیای میانه و جنوب آسیا، مردم اغلب دست‌ساخته‌های سنگی باستانی یا سنگواره‌ها را جمع‌آوری نموده و آن‌ها را به مقابر قدیسین اهدا می‌نمودند. (برای نمونه بنگرید به Lamberg-Karlovsky and Potts, 2001, in Fig. 4.41, 142: مقبره یک قدیس در روستای اشین^۱). در کوهستان سند^۲، ویداله سال‌ها پیش یکی از این مزارها را نگریستن کرد که پوشیده از صدف‌ها و دست‌افزارهای سنگی ماقبل تاریخ بود که به‌شدت با دست‌ها و اجزای بدن زائرانی که سنگ‌ها را با اهتمام و ضمن درخواست شفای بیماری‌های پوستی به بدن خود می‌مالیدند، ساییده شده بود. باوجود این رسوم مشابه اثرات طناب روی دسته و نیز ساییدگی کیف دستی‌های انعکاس یافته را که در بالا به آنها اشاره کردیم، به‌آسانی توضیح نمی‌دهند.

^۱ Ashin

^۲ Sindh Kohistan



شکل ۲. بازسازی فرضی تنظیم ریسمان پیچیده شده روی دسته. الگوی سایش شعاعی با اجرای جزئی طناب در اطراف این قسمت از شیء باستانی توضیح داده شده است (رسم توسط نویسندگان).

حتی این انگاره که مصنوع باستانی مورد بحث در اواخر هزاره سوم پم ساخته شده و به تناسب کارکردهای آیینی مقصود خود به درستی مورد استفاده قرار گرفته، سپس گم شده یا کاربری خود را از دست داده و پس از سده‌ها بازیابی شده و مجدداً برای مدتی طولانی دوباره در زمینه‌های متفاوت دیگری مورد استفاده قرار گرفته تا اینکه سرانجام با احتیاط زیاد ترمیم شده است، اشکالاتی دارد: اول از همه، این نظریه اشاره دارد به این که این کیف دستی برای یک هزاره یا بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. اگر برعکس، شکستگی و ترمیم متعاقب آن با اتصالات آهنی، پس از یک دوره استفاده مداوم به نسبت کوتاه‌تر اتفاق افتاده باشد، بگذارید سده‌های معدودی را تصور کنیم، این ترمیم شاید از اواخر هزاره سوم تا نیمه اول هزاره دوم پم اتفاق افتاده باشد. در میانه عصر مفرغ یا اواسط/ اواخر آن (حدود ۲۵۰۰-۱۵۰۰ پم) آهن اگرچه به ندرت اما با بسندگی قابل توجه، از شهاب‌سنگ‌ها به دست می‌آمد. روشن است که واژه آهن شهاب‌سنگ، همچنین در فهرست‌های واژگانی اکدی و سومری موجود است (Postgate, 1997).

از آنجا که شهاب‌سنگ‌های پرمایه از آهن، در گستره‌ها و پهنه‌های باز سطوح متروک که به وفور در فرورفتگی‌های عمده نواحی مرکزی و جنوب شرقی ایران وجود دارند، باید به نسبت به آسانی جمع‌آوری شده باشند. این منطقه از جنوب آسیا ممکن است صحنه آزمایش‌های اولیه آهن‌کاری بوده باشد. به عنوان مثال، خدای چهره زخمی موزه لوور که نمونه‌ای از «سبک بین فرهنگی» در نظر گرفته شده است (Benoit, 2003; Parrot, 1962: 93-94; Musée du Louvre, 1963: 231-236). در اطراف سرش یک نوار آهنی با مته سوراخ شده است؛ بنابراین نمونه دومی از مصنوع کلریتی/ سنگ صابونی حکاکی شده با ظرافت از اواخر هزاره سوم پم است که با اتصالات آهنی به کار گرفته، ترمیم شده است. اگر آزمایش‌های شیمیایی آتی روی کیف دستی تهران وجود عناصری که عموماً در

شهاب‌سنگ‌ها یافت می‌شود را در قطعات آهن نشان دهد (در وهله اول قلعه‌های بلند عنصر نیکل)، این فرضیه که بازسازی این کیف دستی در یک دوره نخستین انجام شده است، زمینه قابل توجهی به دست می‌آورد. استفاده از آهن شهابی همچنین می‌تواند به واسطه یک اهمیت جادویی یا مذهبی برای این شیء باستانی ممتاز توضیح داده شود.

برآیند

در مجموع، مشاهدات و فرضیه‌های برانگیزاننده‌ای که مطرح می‌کنیم به دور از ارائه یک تفسیر قطعی است. ما به وضوح و به اندازه کافی آگاه هستیم که یک شیء واحد را توصیف کردیم و تعمیم دادن این زمینه محدود بسیار خطرناک خواهد بود. از سوی دیگر، تاکنون هیچ‌گاه اثرات سایشی به عنوان کلیدی برای فهم محموله‌های کلریتی آیینی مرهشی در نظر گرفته نشده است. ادعایی که ما ارائه می‌کنیم توصیه می‌کند که این اشیا باید از این دیدگاه نوین و کمتر متعارف نیز، به طور مفیدی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند.

کتاب‌نامه

- Amiet, P. 1986. *L'âge des échanges inter-iraniens, 3500-1700 av. J.-C.* Paris.
- Amiet, P. 2002 Review of Y. Madjidzadeh, *Jiroft: The Earliest Oriental Civilization*, in *Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale* 96/1: 95-96.
- Ascalone, E. 2006 *Archeologia dell'Iran Antico. Interazioni, Integrazioni, Discontinuità nell'Iran del III millennio a.C.* Roma: Cristal.
- Beale T. W. 1973 Early Trade in Highland Iran: a View from a Source Area. *World Archaeology* 52:133-148.
- Beale T. W. 1986 *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1973*. Cambridge: Peabody Museum of Archaeology and Ethnology.
- Benoit A. 2003 Standing male with a scarred face. In J. Aruz (ed.) *Art of the First Cities: 244-245*. New York: The Metropolitan Museum of Art and New Haven and London: Yale University Press.
- Bowles H. 2009 Married to design. *Vogue*: 188-193.
- F. A. Durrani. 1964 Stone Vases as Evidence of Connection between Mesopotamia and the Indus Valley. *Ancient Pakistan* 1:51-96.
- De Miroschedji P. 1973 Vases et objets en stéatite susiens du Musée du Louvre. *Cahiers de la Délégation Française en Iran* 3: 9-42.
- Dyson R. H. 2009 Tepe Hissar. In *Encyclopaedia Iranica*, downloaded at the site www.iranica.com/articles/tepe-hissar, on 14.06.2010.
- Godard, Y. 1938 Autre Objets Provenant de Adharbaidjan. *Athar - e Iran: Annales du Service Archeologique de l'Iran*. Tome III, Fascicule I: 306-311.

- Kohl, P. C. 1971 The Early Bronze Age of Iran as seen from Tepe Yahya. *Expedition* 13: 14-21.
- Kohl, P. C. 1975 Carved Chlorite Vessels: a Trade in Finished Commodities in Mid - Third - Millennium. *Expedition* 18/1: 18-31.
- Kohl, P. C. 1978 The Balance of Trade in Southwestern Asia in the Mid - Third Millennium B. C. *Current Anthropology* 19:463-492.
- Lamberg-Karlovsky, C.C. 1970 *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969*. Cambridge: Progress Report I.
- Lamberg-Karlovsky, C.C. 1971 The Proto-Elamite Settlement at Tepe Yahya. *Iran* 9: 87-95.
- Lamberg-Karlovsky, C.C. 1972 Tepe Yahya 1971. Mesopotamia and Indo-Iranian Borderlands. *Iran* 10: 89-100.
- Lamberg-Karlovsky, C.C. 1976a Tepe Yahya Project. *Iran* 14: 172.
- Lamberg-Karlovsky, C.C. 1976b The Third Millennium at Tappeh Yahya: a Preliminary Statement. In F. Bagherdeh (ed.) *Proceedings of the IV Annual Symposium on Archaeological Research in Iran 1975*: 71-84. Tehran.
- Lamberg-Karlovsky, C.C. 1988 The "Intercultural Style" Carved Vessels. *Iranica Antiqua* 22: 45-95.
- Lamberg-Karlovsky C. C & D. T. Potts. 2001 *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975*. Cambridge, Mass.
- Madjidzadeh, Y. 2003a *Jiroft: The Earliest Oriental Civilization*. Tehran: Cultural Heritage Organization Research Centre.
- Madjidzadeh, Y. 2003b La découverte de Jiroft. *Dossiers d'Archéologie* 287: 19-26.
- Madjidzadeh, Y. 2003c La première campagne de fouilles à Jiroft. *Dossiers d'Archéologie* 287:65-75.
- Madjidzadeh, Y. 2009 Excavations at Konar Sandal in the Region of Jiroft in the Halil Basin: First Preliminary Report (2002-2008). *Iran* 46: 69-103.
- Masson, V. M. 1988 *Altyn-Depe*. Philadelphia.
- Moorey, P. R. S. 1994 *Ancient Mesopotamian Materials and Industries: The Archaeological Evidence*. Oxford: Clarendon Press.
- Muscarella, O. W. 1993 Intercultural Style "Weights". *Bulletin of the Asia Institute*. New Series 7: 143-153.
- Muscarella, O. W. 2005 Jiroft and "Jiroft-Aratta": A Review Article of Yousef Madjidzadeh, Jiroft: The Earliest Oriental Civilization. *Bulletin of the Asia Institute* 15: 173-198.
- Musée du Louvre. 1963 Acquisitions et inédits du Musée du Louvre. *Syria* 40: 231-236.
- Parrot, A. 1962 Nouvelle Acquisitions: Département des Antiquités Orientales. *La Revue du Louvre et des Musées de France* 2: 93-94.
- Perrot J & Y. Madjidzadeh. 2005 L'iconographie des vases et objets en chlorite de Jiroft (Iran). *Paléorient* 31(2):123-52.
- Perrot J & Y. Madjidzadeh. 2006 À travers l'ornementation des vases et objets en chlorite de Jiroft. *Paléorient* 32 (1): 99-112.
- Piran, S. 2013 (ed.) *Objects from the Jiroft Treasury. Soft Stone and Alabaster Objects (Recovered Collection) from the Halil River Basin national Museum of Iran, with a Report by Dr. Youssef Madjidzadeh*. Tehran: Pazineh.

- Pittman, H. 1990 Steatite or Chlorite Handles Weights. In D. von Bothmer (ed.) *Glories of the Past: Ancient Art from the Shelby White and Leon Levy Collection*: 41-43. New York.
- Postgate, N. 1997 Mesopotamian Petrology: Stages in the Classification of the Material World. *Cambridge Archaeological Journal* 7 (2): 205-24
- Pottier, M. H. 1984 *Matériel funéraire de la Bactriane méridionale de l'âge du bronze*: 43. Paris.
- Potts, D. T. 1993 Soft-Stone from Oman and Eastern Iran in Cuneiform Sources? In R. Gyselen (ed.) *Circulation des Monnaies, des Marchandises et des Biens*: 9-13. Bures-sur Yvettes.
- Potts, T. F. 1994 *Mesopotamia and the East. An Archaeological and Historical Study of Foreign Relations 3400 - 2000 BC*. Oxford: Oxford University Committee for Archaeology, Monograph 37.
- Quenet, P. 2008 Les Echanges du Nord de la Mésopotamie Avec ses voisins proche orientaux au IIIe Millénaire (ca 3100-2300 Av. J.-C.). *Subartu XXII*. Turnhout: Brepols.
- Schmidt, E. F. 1937 *Excavations at Tepe Hissar, Damghan, Iran*. Philadelphia.
- Steinkeller, P. 1982 The Question of Marhashi: A Contribution to the Historical Geography of Iran in the Third Millennium B. C. *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie* 72 (II): 237-264.
- Steinkeller, P. 2006 New Light on Marhashi and its Contacts with Makkan and Babylonia. *Journal of Magan Studies* 1: 1-17.
- Steinkeller, P. 2008 *Marhashi and Beyond: The Jiroft Civilization in a Historical Perspective*. Paper presented at Tehran, 5-9 May 2008.

“Contents”

Article

- The Function of a Chlorite Hand-Bag of the Halil Rud Civilization as Inferred from Its Wear Traces** | M. Vidale & R. Micheli, Persian translated by Amirreza Kheyrikhah 5
- The Place Names of the Avroman Parchments** | C. J. Edmonds, Persian translated by Nowzar Heydari 23

Numismatics

- Epigraphie et numismatique: quelques remarques sur les noms de monnaies dans les inscriptions grecques archaïques** | H. Nicolet-Pierre, Persian translated by Niloofar Rezaei Naraghi 39
- Archeologie et numismatique en Albanie: remarques sur l'activite monetaire au IV-II siecle** | S. Gjongecaj, Persian translated by Niloofar Rezaei Naraghi 47
- Monnaies de fouilles et histoire grecque: l'exemple de Thasos** | O. Picard, Persian translated by Niloofar Rezaei Naraghi 57



ایران ورجاوند

○ ○ ○ ○ ○
| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |
| Persian Journal Of Iranain Studies |
| Vol. 5, No. 10, Winter 2023 |

Concessionaire, Manager in Charge
and Editor-in-chief:
| Dr Shahin Aryamanesh |
Managing Editor: **Houshang Rostami**

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569
 www.iranvarjavand.ir
 Iranvarjavand@hotmail.com
 +98 9395969466

A stone weight from Jiroft (mid-third millennium B.C.) offers a variation on a common Bronze Age theme of a mythical hero taming fierce animals. National Museum of Iran.

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system or transmitted in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without prior permission in writing, from the publisher.

With Contributions by
| Tisaphemes Archaeological Research Group |





Persian Journal of Iranian Studies / Vol. 5 / No. 10 / Winter 2023



ایران
ورجاوند

Iran-e Varjavand
(Glorious Persia)

- ◆ The Place Names of the Avroman Parchments
- ◆ Monnaies de fouilles et histoire grecque: l'exemple de Thasos
- ◆ The Function of a Chlorite Hand-Bag of the Halil Rud Civilization as Inferred from Its Wear Traces
- ◆ Archeologie et numismatique en Albanie: remarques sur l'activité monétaire au IV-II siècle
- ◆ Epigraphie et numismatique: quelques remarques sur les noms de monnaies dans les inscriptions grecques archaïques